

حمایت از محرومان در سیره حسینی

<?xml encoding="UTF-8">

یکی از مهم ترین اهداف بعثت پیامبران الهی، ایجاد قسط و عدل و کمک رسانی به محرومان و ضعیفان جامعه و برقراری عدالت در جامعه است . (1)

در جامعه اسلامی باید مسلمانان از لحاظ توزیع ثروت های عمومی، امنیت، امتیازها و بهداشت و درمان، دسترسی اطلاعات مورد نیاز و سایر خدمات، در حد مساوی قرار گیرند و موقعیت سیاسی، اجتماعی و دینی عده ای، نباید موجب از بین رفتن عدالت اجتماعی و در نتیجه تضییع حقوق ضعیفان و طبقات محروم گردد .

رهبران الهی، تلاش می کنند که فقرا و محرومان جامعه، علاوه بر رشد فکری و فرهنگی، از محرومیت های مادی نیز رها شده و یک زندگی مناسب و در شان خود داشته باشند . از این رو، سرپرستان دینی بر خود فرض می دانند که در حد توان با انواع فقر و محرومیت مبارزه کرده و این پدیده زشت و زیانبار را، که نتیجه بی عدالتی و ظلم و ستم برخی از اصحاب زر و زور می باشد، از جامعه ریشه کن نمایند و قسط و عدالت و مساوات را جایگزین آن سازند . همچنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر می فرماید: «اللّٰه الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم، من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمنی، فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا واحفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم واجعل لهم قسما من بیت مالک، و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی » . (2)

«خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، بیچارگان و نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، که هیچ چاره ای ندارند . در این طبقه محروم، گروهی خویشتن داری کرده و گروهی دیگر، به گدایی دست نیاز باز می کنند، پس برای خدا حق این طبقه را پاس دار . بخشی از بیت المال و بخشی از غله های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات محروم اختصاص بده؛ چرا که برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترین آنان سهمی وجود دارد .»

با توجه به این موضوع مهم، در این فرصت فرازهایی از سخنان و سیره حضرت امام حسین علیه السلام را در امداد به محرومان و نیازمندان انتخاب کرده و در معرض مطالعه خوانندگان گرامی قرار می دهیم تا بدین وسیله یکی از زیباترین صفحات زرین تاریخ انسانیت و احترام واقعی به حقوق بشر را در طول زندگی ورق بزنیم؛ باشد که علاقمندان حضرت، بویژه دست اندرکاران مسئول، شیوه خدایسندانه آن امام همام را مد نظر قرار داده و جامعه را به سوی خیر و صلاح و سعادت ابدی پیش ببرند و این سخن گرانقدر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم را آویزه گوش خود سازند که فرمود: «لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متعتع؛ (3) ، جامعه ای که حق محرومان و ضعیفان از زورداران بدون اضطراب و واهمه باز ستانده نشود، افراد آن جامعه هیچ گاه روی سعادت و رستگاری نخواهند دید .»

این نوشتار در دو بخش تنظیم شده که در بخش نخست، به رفتار امام حسین علیه السلام در مورد یاری به نیازمندان می پردازیم و در قسمت دوم، گفتار آن حضرت را در این موضوع بررسی خواهیم کرد .

الف) رفتار امام حسین علیه السلام با نیازمندان

یاری به بدهکاران بی بضاعت

ملاقات بیماران، دلجوئی از گرفتاران و دستگیری از درماندگان، از خصلت های بارز و همیشگی سالار شهیدان بود . آن حضرت به ملاقات بیماران بی بضاعت می رفت و علاوه بر تفقد احوال آنان، مشکلات مادی و گرفتاری های اقتصادی آنان را در حد توان برطرف می کرد .

روزی امام حسین علیه السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامة بن زید رفت . او در بستر بیماری آه و زاری می کرد و هی می گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامة بن زید گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است . امام فرمود: ناراحت نباش! من تمام بدهی های تو را پرداخت می کنم . اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی هایم، بمیرم . حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود: من تمام بدهی های تو را قبل از مرگ تو می پردازم . حضرت اباعبدالله علیه السلام همچنان که وعده داده، بود قبل از مرگ اسامه تمام قرض های وی را پرداخت . (4)

بخشش محبوب ترین مال

امام حسین علیه السلام در کمک رسانی به طبقات محروم جامعه، گاهی شکر تصدق می داد . از آن حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول الله! چرا شکر در راه خدا می دهی؟ فرمود: من خودم شکر دوست دارم و خدای متعال در قرآن شریف فرموده است: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (5) ؛ «هرگز به مقام حقیقی نیکوکاران نمی رسید، مگر این که از آنچه دوست می دارید در راه خدا انفاق کنید .» و انفاق دوست داشتنی ترین مال پیش من، از بهترین چیزهاست . (6)

توجه به آبرو و شخصیت افراد

پیشوای سوم در یاری رسانی به درماندگان و بی پناهان، برای آبرو و حیثیت آنان اهمیت زیادی قائل بود؛ آن چنان که در بخشش ها و امدادهای خویش این نکته را همیشه مد نظر داشت که مبدا عزت نفس و شخصیت نیازمند، خدشه دار شود!

روزی مردی بینوا که در اثر فشار زندگی از همه جا دستش کوتاه شده و با امید رسیدن به نوایی به مدینه آمده بود، از کریم ترین و سخی ترین فرد آن شهر سؤال کرد . به او گفتند: حسین بن علی علیهما السلام سخی ترین انسان در این جاست . او در جست و جوی آن حضرت به مسجد رفت و آن بزرگوار را در حال نماز یافت . آنگاه با ابیاتی چند خواسته اش را مطرح نمود:

لم یخب الآن من رجاك و من

حرک من دون بابک الحلقة

انت جواد و انت معتمد

ابوک قد کان قاتل الفسقة

لولا الذی کان من اوائکم

کانت علینا الجهیم منطبقة

نا امید و مایوس نمی شود کسی که به تو امید بسته و درب خانه ات را بکوبد .
 تو بخشنده ای و تو مورد اعتماد هستی و پدرت نابود کننده افراد فاسق و تبهکار بود .
 اگر هدایت ها و زحمات شما خاندان رسالت نبود، عذاب جهنم همه ما را فرامی گرفت .
 امام حسین علیه السلام بعد از شنیدن سخنان وی رو به قنبر کرده، فرمود: آیا از مال حجاز، چیزی به جای مانده است؟ قنبر گفت: بلی، چهار هزار دینار داریم . امام فرمود: قنبر! آنها را حاضر کن که این شخص در مصرف آنها از ما سزاوارتر و نیازمندتر است .
 سپس به منزل رفته و ردای خود را که بردی (یمانی) بود، از تن در آورده و دینارها را در آن پیچیده، به خاطر شرم و حیا از اعرابی، از لای در به آن مرد نیازمند داد و اشعار او را نیز با ابیاتی زیبا و در همان وزن پاسخ گفت:

خذا فانی الیک معتذر
 واعلم بانی علیک ذو شفقة
 لوکان فی سیرنا الغداة عصا
 امست سمانا علیک مندفة
 لکن ریب الزمان ذو غیر
 والکف منی قليلة النفقة

اینها را بگیر؛ من از تو عذر می خواهم و بدان که من به تو علاقمند و مهربان هستم .
 اگر امروز قدرت و حکومتی دست ما بود، آسمان جود و رحمت ما بر تو ریزش می کرد .
 ولی حوادث روزگار در حال دگرگونی است (بدین جهت تنگدست شده) و بخشش ما اندک شده است .
 مرد عرب آن هدیه ها را گرفته وگریست، امام حسین علیه السلام فرمود: آیا عطای ما را کم شمردی؟ گفت: نه، هرگز! بلکه به این می اندیشم که این دستان پرمهر و با سخاوت چگونه در زیر خاک پنهان خواهد شد! (7)

یار یتیمان و بی پناهان

حضرت اباعبدالله علیه السلام همانند پدر گرامی اش امیرمؤمنان علی علیه السلام از رسیدگی به وضع یتیمان، غافل نبود؛ آن حضرت تلاش می کرد که نیاز آنان را در جامعه اسلامی، به قدر امکان بر طرف ساخته و مرهمی بر دل اندوهناک آنان بگذارد . بدین جهت به طور ناشناس و در دل شب به رفع حوائج یتیمان و مستمندان، همت می گماشت .

این عمل امام حسین علیه السلام آن چنان دور از انظار مردم بود که تا بعد از شهادت آن بزرگوار کسی متوجه این خصلت خدا پسندانه آن حضرت نشد .

شعیب بن عبدالرحمن خزاعی می گوید: بعد از واقعه عاشورا، مردان قبیله بنی اسد، هنگامی که خواستند جسد مطهر امام حسین علیه السلام را دفن کنند، در دوش آن حضرت اثر پینه و کوبیدگی زخمی یافتند که کاملاً از جراحت های جنگی متفاوت بود؛ زخم کهنه ای بود که هیچ شباهتی به زخم های روز عاشورا نداشت . از امام زین العابدین علیه السلام در این مورد سؤال کردند و آن حضرت در پاسخ فرمود: «هذا مما ينقل الجراب علی ظهره الی منازل الارامل و الیتامی (8) ؛ این زخم در اثر حمل بار و کیسه های غذا و هیزم به خانه های بیوه زنان، یتیمان

و مستمندان می باشد که پدرم بر دوش خویش آنها را حمل می کرد .»

شهریاری که به شب برقع پوش
می کشد بار گدایان بر دوش
ناشناسی که به تاریکی شب
می برد نان یتیمان عرب

شهریار بنده نواز

روزی امام حسین علیه السلام به همراه بعضی از یارانش به باغ خود رفت . در باغ آن حضرت غلامی به نام «صافی» باغبانی می کرد . همین که نزدیک باغ رسید، غلام را دید که نشسته و نان می خورد، امام حسین علیه السلام در کنار یکی از نخل ها و در جایی که غلام او را نمی دید، نشست و مشاهده کرد که غلام لقمه نانی را گرفته، نصف آن را جلوی سگ می افکند و نیمه دیگر را خود می خورد . چون از خوردن نان فارغ شد، دست به دعا برداشته و گفت: «الحمد لله رب العالمین اللهم اغفر لی و لسیدی و بارک له کما بارکت علی ابویه یا ارحم الراحمین؛ تمام حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمین است . خداوندا! مرا بیامرز و آقام را بیامرز و بر او خیر و برکت خود را ارزانی دار، همان گونه که به پدر و مادر او خیر و برکت خود را ارزانی داشته ای، ای مهربان ترین مهربانان!» این رفتار پسندیده غلام مورد رضایت و توجه امام علیه السلام قرار گرفت و آن حضرت با خوشحالی از جای خود بلند شده و صدا زد: ای صافی!

غلام با شنیدن صدای آن بزرگوار دستپاچه شده و عرض کرد: سرورم! ای مولای همه اهل ایمان تا روز قیامت! مرا معذوردار چون از حضور شما در باغ مطلع نبودم و شما را ندیدم . امام علیه السلام فرمود: ای صافی! تو مرا حلال کن که من بدون اذن به باغ تو آمدم . صافی گفت: این سخن شما نشانه بزرگواری، کرامت و آقایی شماست و گرنه، این باغ که مال شماست . امام فرمود: دیدم که نصف لقمه خود را به طرف سگ می انداختی و نصف دیگرش را خود می خوردی؛ چرا چنین می کردی؟ او پاسخ داد: در حال خوردن نان، دیدم این حیوان به من نگاه می کند، از او خجالت کشیدم . او سگ شماست که باغ شما را پاسداری می کند، من هم بنده و غلام شما هستم و هردو ریزه خوار نعمت شمايیم .

با شنیدن این گفتار متین و مؤدبانه، چشمان امام پر از اشک شد و فرمود: حال که چنین است، تو در راه خدا آزادی و هزار دینار به تو بخشیدم . غلام عرض کرد: اما من همچنان دوست دارم بازهم در باغ شما خدمت نمایم .

شاهها اگر به عرش رسانم سدید فضل
مملوک آن جنابم و محتاج این درم
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «ان الکریم ینبغی له ان یصدق قوله بالفعل؛ البته شایسته است شخص کریم، کردار خویش را با گفتارش هماهنگ نماید .» آیا به تو نگفتم: مرا حلال کن که بی اجازه به باغت آمدم؟ ! اکنون

کردار خود را با گفتارم هماهنگ می کنم و این باغ را به تو می بخشم . پس حالا یاران مرا که اینجا آمده اند، مهمان حساب کن و به خاطر من از آنان پذیرایی نما . خداوند متعال تو را در قیامت مهمان کند و بر اخلاق و ادب تو بیش از پیش بیفزاید .

صافی عرض کرد: حال که این باغ را به من بخشیدی، من نیز آن را برای اصحاب و شیعیان تو وقف نمودم . (9)

رفع نیاز به اندازه معرفت

شخصی به حضور امام حسین علیه السلام آمده، عرضه داشت: من خون بهایی را عهده دار شده ام، اما در پرداخت آن ناتوانم . پیش خود گفتم: این مشکل را باکریم ترین مردم عصر در میان بگذارم و کریم تر از شما نیافتم .

امام علیه السلام به او فرمود: ای برادر! من سه سؤال از تو می کنم، اگر یکی را پاسخ دادی، یک سوم بدهی ات را می پردازم و اگر دو تا را جواب گفתי، دوسوم . اگر همه را صحیح پاسخ دادی، تمام بدهی ات را خواهم پرداخت . مرد بی بضاعت با لحنی خاص گفت:

«یابن رسول الله امثلک یسئل عن مثلی، و انت من اهل العلم و الشرف؛ ای پسر رسول الله! آیا شخصی مثل شما - که از خاندان علم و شرف هستی - از همچو منی سؤال می کند؟!»

امام حسین علیه السلام فرمود: بلی، از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «المعروف بقدر المعرفة؛ نیکی و بخشش، به قدر معرفت گیرنده است .»

مرد گفت: هرچه می خواهی بپرس! و سؤال و جواب بین امام و این مرد این گونه ادامه یافت:

- کدام عمل فضیلت بیشتری دارد؟

- ایمان به خدا .

- راه نجات از هلاکت چیست؟

- اعتماد به خدا .

- آرایش و زیبایی یک فرد به چیست؟

- علم و دانشی که با حلم و بردباری توأم باشد .

- اگر آن نبود؟

- ثروتی که با انصاف و مروت همراه باشد .

- اگر آن نبود؟

- فقر و محرومیتی که با صبر و پایداری همراه باشد .

- اگر آن هم نباشد؟

- در این صورت بهتر است بلایی از آسمان آمده و چنین کسی را نابود کند، که او شایسته همین است .

در اینجا امام حسین علیه السلام خندید و کیسه ای حاوی هزار دینار به وی داد و سپس انگشتر خود را هم که نگینش 200 درهم می ارزید، به عطای خویش اضافه کرد و فرمود:

«یا اعرابی! اعط الذهب الی غرمائك واصرف الخاتم فی نفقتک؛ ای مرد عرب! این سکه های طلا را به طلبکاران خود بده و انگشتری را هم در مصرف شخصی خود خرج کن .»

مرد بدهکار با خوشحالی تمام، هدیه امام را گرفته و در حالی که این آیه را قرائت می کرد: «الله اعلم حیث يجعل

در پرتو آفتاب رحمت

کمک های بشر دوستانه آن آفتاب رحمت بر همه بیچارگان - اعم از زن و مرد، آشنا و غیر آشنا، حتی مخالفان آن حضرت - شامل می شد . اخبار و گزارش هایی از زندگی آن پیشوای مهربان در لا به لای تاریخ، از این واقعیت حکایت دارد . حادثه زیر، یکی از این اقدامات آن حضرت می باشد:

هنگامی که امام در سفر کربلا به سرزمین ثعلبیه رسید، با یک خانواده سه نفره مسیحی برخورد نمود . خیمه ساده و بی آلایش آنان در گوشه ای از بیابان - که حکایت از نهایت فقر و محرومیت شان داشت - توجه امام را به خود جلب کرد . آن روز «قمر» (مادر خانواده) تنها بود و پسرش «وهب» به همراه عروسش (هانیه) به صحرا رفته بودند . امام حسین علیه السلام وارد خیمه شد و با مهربانی و بزرگواری تمام از «ام وهب» جوای حال آنان شد . قمر گفت: ما از وضع زندگی خود راضی هستیم، فقط در این منطقه از کمبود آب رنج می کشیم . حضرت اباعبدالله علیه السلام او را به کنار خیمه در نزدیک سنگی برد و با نیزه خود آن سنگ را از جاکند و به برکت آن حضرت، از زیر سنگ آب گوارایی جاری شد . پیر زن از دیدن این منظره بسیار خوشحال شد و از امام حسین علیه السلام تشکر نمود . هنگام خدا حافظی، حضرت اباعبدالله علیه السلام ماجرای سفر خود را به کربلا به او توضیح داد و اضافه نمود: ما نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی که پسر و هوب به خیمه بازگشت، بگو به ما بپیوند و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم و بیداد یاری نماید .

بعد از رفتن امام، زن مسیحی در حیرت و تفکر فرو رفت . عظمت، کرامت، فقیرنوازی و مهربانی آن بزرگوار، فکر و دل و جان او را تسخیر نموده و تا شب که «هانیه» و «وهب» به پیش او باز گشتند، او همچنان به شکوه و مجد و روحانیت امام حسین علیه السلام می اندیشید . هنگامی که پسر و عروسش به خیمه آمدند و با کمال حیرت و ناباوری، چشمه ای گوارا و زلال را در کنار خیمه خود مشاهده کردند، از قمر ماجرا را پرسیدند . او بعد از گزارش کامل آمدن امام علیه السلام و کرامت آن حضرت، پیام امام حسین علیه السلام را نیز به پسرش ابلاغ نمود . این خانواده مسیحی بعد از این حادثه شیفته اخلاق، رفتار و منش کریمانه آن حضرت شدند و با قلبی سرشار از عشق و محبت، بار سفر بسته و به دنبال کاروان حسینی علیه السلام به راه افتادند . آنان به حضور امام حسین علیه السلام رسیده، به دست آن حضرت مسلمان شدند و با کمال اشتیاق به همراه قافله آن بزرگوار به کربلا آمدند . سرانجام در روز عاشورا «وهب» و «هانیه» در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و «قمر» نیز با دلاوری های خود از حریم امام دفاع نمود و حماسه ها آفرید .

هانیه، همسر وهب، تنها زنی است که در میان شهدای کربلا دیده می شود . (12)

توزیع بیت المال به نفع نیازمندان

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مواقع مقتضی، برای حمایت از نیازمندان و محرومان جامعه اسلامی به اقدامات عملی و حرکت های انقلابی دست می زد . آن حضرت از آنجایی که بعد از شهادت برادرش امام مجتبی علیه السلام حجت الهی و امام مت بود، با استفاده از نفوذ معنوی و اقتدار خویش در اموال حکومت و بیت المال مسلمانان تصرف کرده و آن را به نفع محرومان و درماندگان جامعه توزیع می نمود .

در سال پنجاه و چهارم هجری، یکی از کاروان های حامل اموال حکومتی که از یمن برای معاویه ارسال شده بود،

به مدینه رسید . امام حسین علیه السلام دستور داد تا آن را توقیف نموده و محموله های آن را در میان نیازمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمایند . آنگاه به معاویه نامه ای به این مضمون نوشت:

از حسین بن علی به معاویه ابی سفیان! اما بعد، ما با کاروانی مواجه شدیم که اموال و پوشاک و عنبر و انواع عطرها را دیگر برای تو می آورد، تا آنها را در خزائن دمشق ذخیره کرده و در رفاه و آسایش خود و بستگانت مصرف نمایی . اما من به آنها نیاز داشتم و قبل از تو آن را تصرف کردم . والسلام .

این عمل انقلابی حضرت اباعبدالله علیه السلام اسباب نارضایتی معاویه را فراهم آورد و طی نامه ای، آن حضرت را از عواقب این کار برحذر داشت . (13)

پاسداری از منابع خیریه

آن حضرت به محافظت از منابع در آمد فقرا و نیازمندان اهتمام جدی داشت . و علاوه بر این که منابع درآمدی را بر محرومان و نیازمندان وقف کرده بود، از موقوفات دیگر نیز حمایت و پاسداری می کرد . روایت زیر، یکی از این نمونه را بیان می کند:

زمانی امام حسین علیه السلام بر اثر رسیدگی به فقرا و محرومان تنگ دست و بدهکار گردید؛ معاویه از فرصت استفاده کرده و نامه ای را به همراه دویست هزار دینار به آن حضرت ارسال نمود . او در نامه خود از امام خواسته بود که چشمه «نیزر» را - که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را باستان خویش حفر کرده و درآمد آن را بر فقرای مدینه و در راه ماندگان وقف کرده و اختیار آن در دست امام حسین علیه السلام بود - با او معامله کند . حضرت اباعبدالله علیه السلام درخواست وی را به شدت رد کرده، فرمود: «انما تصدق بها ابی لیقی الله بها وجهه حر النار و لست بایعها بشیء؛ پدرم علی علیه السلام این چشمه را در راه خدا وقف کرده است تا این که خداوند متعال او را از آتش جهنم نجات دهد . و من آن را به هیچ قیمتی نخواهم فروخت .» (14)

در اوج جوانمردی

امام حسین علیه السلام در رسیدگی به نیازمندان، موافق و مخالف نمی شناخت . آن حضرت بر این باور بود که رسم جوانمردی اقتضاء می کند که باید به درماندگان، بیچارگان و نیازمندان کمک نمود .

آری، مهربانی و مهرورزی به تمام افراد بشر، عادت مستمر مردان الهی است و دستگیری از افتادگان، شیوه همیشگی اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می باشد .

علی بن طعان محاربی می گوید: هنگامی که لشکر حر قافله امام حسین علیه السلام را محاصره کرد، آن روز من آخرین نفری بودم که از سپاه حر به منزل «ذوحسم» رسیدم . امام حسین علیه السلام چون تشنگی من و اسبم را مشاهده کرد، به من فرمود: «انخ الراویة؛ این راویه را بخوابان!» و چون ما راویه به مشک می گفتیم، منظور امام را نفهمیدم . حضرت دوباره فرمود: «یابن اخی، انخ الجمل؛ برادر زاده! آن شتری را که مشک آب روی اوست بخوابان .» چون شتر را خواباندم فرمود: از آب آن بخور . من خواستم آب بخورم، اما دستپاچه شدم و نتوانستم . امام حسین علیه السلام برخاسته از آن مشک، من و اسبم را سیراب نمود . (15)

حضرت سیدالشهدا علیه السلام این همه مهر و محبت را برای کسی ابراز نمود که به جنگ او آمده بود . آن بزرگوار فردی را سیراب کرد که او جزو سپاهی بود که در روز عاشورا وی را با لب عطشان به شهادت رساندند!

یاری به محرومان فرهنگی

یکی از مهم ترین محرومیت ها، فقر عاطفی و فرهنگی است . تعداد محرومان این طیف، به مراتب بیشتر از نیازمندان مادی و اقتصادی است؛ چرا که اولاً فقر مادی محسوس است، اما نیازهای عاطفی و فرهنگی غیر محسوس هستند . ثانیاً مربی آگاه و دلسوز لازم است که این نیاز را برطرف نماید و کار هرکس نیست . فقر مادی همچون فقر معنوی، انسان را نمی آزارد و محرومان مادی همانند محرومان معنوی در معرض سقوط و هلاکت نیستند .

در سیره عملی امام حسین علیه السلام نه تنها به محرومیت های ظاهری و مادی توجه می شد بلکه کسانی که از جنبه عاطفی، فرهنگی و معنوی کمبود داشتند نیز در زیر چتر پوشش آن حضرت قرار می گرفتند . ابن عساکر می نویسد: فردی به نام عصام شامی وارد مدینه شد . مشاهده سیمای پاکیزه و نورانی امام حسین علیه السلام آتش حسد و کینه دیرینه را در دل او شعله ور ساخت و او ناتوان از کنترل احساسات زشت خویش، نزد آن حضرت رفته، پرسید: آیا تویی پسر ابوتراب؟ فرمود: بلی .

عصام، هر چقدر می توانست به امام و پدر بزرگوارش فحش و ناسزا و کلمات رکیک نثار کرد . امام بعد از شنیدن سخنان ناپسند وی، با عطف و مهربانی به وی نگریسته و آیاتی را در فضیلت عفو و گذشت قرائت کرد، آنگاه به عصام فرمود: ای برادر! برخورد سبک و آسان بگیر و برای من و خودت استغفار کن! مطمئن باش اگر از ما یاری بخواهی، یاور تو خواهیم بود و اگر عطا و بخشش بطلبی، به تو عطا می کنیم و اگر ارشاد و راهنمایی بجویی، تو را ارشاد خواهیم کرد (هرنیازی و گرفتاری داری به ما بگو).

او بعد از این رفتار شفقت آمیز امام علیه السلام از جسارت های خود پشیمان شد . حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی در چهره او نشانه ندامت را مشاهده کرد، این آیه را قرائت نمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین» (16) ؛ امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و او «ارحم الراحمین» است . در این حال از عصام پرسید: آیا از اهل شام هستی؟! گفت: بلی . حضرت در ادامه به او فرمود: هر نیازی داری بدون اضطراب و شرم و خجالت، از ما بخواه که ان شاء الله برآورده می شود . عصام با مشاهده این همه بزرگواری، انسانیت و اخلاق، آن چنان از خود و عمل ناپسندش شرمند شد که در آن لحظه آرزو می کرد که ای کاش به زمین فرو می رفت! اما بعد از این حادثه در منظر او، شخصیت امام حسین علیه السلام و پدر گرامی اش محبوب ترین افراد روی زمین بودند . (17)

مولوی در مورد تاثیر ابراز محبت به نیازمندان عاطفی و محرومان معنوی می گوید:

از محبت تلخ ها شیرین شود
از محبت مس ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود
از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می کنند
از محبت شاه بنده می کنند

- 1 . «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط » .(حديد/25)
- 2 . نهج البلاغه، نامه 53 .
- 3 . همان .
- 4 . لواعج الاشجان، ص 14؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 221 .
- 5 . آل عمران/92 .
- 6 . تفسيرکنزالدقائق، ج 3، ص 159 .
- 7 . بحارالانوار، ج 44، ص 190 .
- 8 . المناقب، ج 4، ص 66؛ بحارالانوار، ج 44، ص 190 .
- 9 . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 193؛ کلمات الامام الحسين (ع)، ص 626 .
- 10 . انعام/124 .
- 11 . بحارالانوار، ج 44، ص 196 .
- 12 . سوگنامه آل محمد، ص 211 و 212؛ رياحين الشريعة، ج 3، ص 301 .
- 13 . ناسخ التواريخ، ج 1، ص 195 و 196؛ حياة الامام الحسين (ع)، ج 2، ص 232 .
- 14 . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 62؛ مناقب اميرمؤمنان، ج 2، ص 82 .
- 15 . ارشاد، مفيد، ص 78؛ تاريخ طبرى، ج 4، ص 302 .
- 16 . يوسف/92 .
- 17 . تاريخ مدينه دمشق، ج 43، ص 224؛ منازل الآخرة، ص 81 .